

■ **احمد رضا صدری**

راوی خاطراتی که در زیر می آید از فعالان پرشور انقلاب در قم، اصفهان و سایر شهرهای ایران است. آیت‌الله حاج شیخ قربانعلی درी نجف‌آبادی نماینده کنونی ولی فقیه در استان مرکزی، نقطه آغاز موج اصلی انقلاب را آبان ماه ۱۳۵۶ و شهادت آیت‌الله سیدمصطفی خمینی می داند و در گفت‌وشنود پیش‌رو و در آستانه چهلمین سالروز پیروزی انقلاب اسلامی، به روایت پیامدهای آن واقعه می‌پردازد. امید آنکه تاریخ‌پژوهان انقلاب و عموم علاقه‌مندان را مغفید و مقبول آید.

■ ■ ■

در سال ۱۳۵۶ و در زمانی که در اثر فشارهای سسنگین رژیم شور و هیجان انقلابی مردم تا حدی فروکش کرده بود، خبر شهادت آیت‌الله حاج آقا مصطفی خمینی بار دیگر آتش زیر خاکستر انقلاب را شعله‌ور کرد. از آن دوران چه خاطراتی دارید؟

بسم الله الرحمن الرحيم، الحمدلله رب العالمین، و صلوه و السلام علی سید الالویاء و المرسلین (محمد(ص) و علی اله الطیبین الطاهرین(ع)) همانطور که اشاره کردید، هنگامی که خبر شهادت آیت‌الله حاج‌اقا مصطفی خمینی(ره) در روز اول آبان سال ۱۳۵۷ به ایران رسید، عاملی شد که بار دیگر مردم یکدل و متحد در دفاع از امام و اهداف ایشان به میدان آمدند. آیا علت فوت مشخصی شد؟

واقعیت این است که مرگ مشکوکی بود و همه مردم بالاتفاق معتقد بودند ایشان را به شهادت رسانده‌اند تا به امام ضربه بزنند. نهایتاً هم علت مرگ مشخص نشد، ولی فقدان ایشان برای حوزه علمیه و روحانیت ضایعه بزرگی بود.

حضرت تعالی شناخت خوبی از شهید آیت‌الله حاج آقا مصطفی خمینی داشتید. چه ویژگی‌هایی در ایشان برجسته بود؟

مرحوم حاج‌اقا مصطفی، حدوداً ۵۰سال بیشتر نداشت که از دنیا رفت. با این همه در همان سنسین جوانی، از فضایی بنام حوزه و انصافاً از نوابغ کم‌نظیر بود. ایشان در مسجد محمدیه، منظومه حکمت تدریس می کرد و شاگردان خوبی داشت. هوش، ذکاوت، نبوغ ذاتی و شجاعت کم‌نظیری داشت و لحنش بسیار دلپذیر بود. چهره خندان و مباحثی داشت و همیشه کلامش را با نکات ظریف و لطیفی آراسته می کرد. خوش‌مخضر بود و در جذب قلوب دیگران، به‌ویژه جوانان، ید طولایی داشت. مجموعه ویژگی‌های برجسته او سبب شده بود امام او را «امید آینده اسلام» بنامد و حقیقتاً هم همینطور بود.

از پیامدهای شهادت ایشان و مراسم گوناگونی که به این مناسبت در شهرهای مختلف برگزار شد، چه خاطراتی دارید؟

همانطور که اشاره کردم خیر در گذشت حاج‌اقا مصطفی، مردم را در سراسر کشور بار دیگر به میدان مبارزه کشید و در قم و شهرهای دیگر، مراسمی به مناسبت تجلیل از وی برگزار شد. از جمله در تهران جامعه روحانیت مبارز به سردمداری شهید آیت‌الله مطهری، شهید آیت‌الله بهبهنی، مرحوم آیت‌الله مهدوی کنی و بزرگانی دیگر، در مسجد ارك مجلس باشکوهی را برگزار کرد و با وجود فشار ساواک، اقبال مختلف مردم از بازاری تا دانشگاهی و روحانی در آن مراسم شرکت کردند.

شما هم حضور داشتید؟

بله، من هم در آن مراسم شرکت کردم. نکته جالب این است که در آن مراسم آقای دکتر حسن روحانی پس از برشمردن ویژگی‌های حاج‌اقا مصطفی، داستان زندگی حضرت ابراهیم(ع) را بیان کرد و گفت: حضرت ابراهیم(ع) از ابتلاات گوناگون سربلند بیرون آمد و در نهایت از طرف خداوند مأمور شد فرزند خود اسمعیل را قربانی کند و چون اطاعت امر کرد، خداوند ایشان را «امام» در مردم قرار داد. حضرت آیت‌الله خمینی نیز ابتلاکات گوناگونی را از سر گذرانده‌اند و امروز نیز فرزند پورمند ایشان در راه اسلام به شهادت رسیده‌اند، بنابراین سزاوار است ایشان را «امام» بنامیم و از این پس با این لقب بشناسیم و این گونه بود که از آن پس همگان رهبر کبیر انقلاب را «امام خمینی» نامیدند و این نام توسط عامه مردم تأیید و تثبیت شد.

در شهر قم نیز به مناسبت شب هفتم رحلت حاج‌اقا مصطفی، از طرف جامعه مدرسین و فضایی حوزه علمیه قم، مراسمی در مسجد اعظم برگزار شد و بیش از ۵۰ هزار نفر در آن شرکت کردند. بنده نیز در این مراسم تلاش و فعالیت زیادی کردم. به خاطر دارم بنده یک متن ۱۶ صفحه‌ای در درباره مسائل مختلف نوشته بودم و قرار بود هم در مراسم خوانده و هم پس از آن منتشر شود.

واکنش رژیم نسبت به این مراسم چه بود؟
ساواک تلاش زیادی کرد مراسم برگزار نشود، ولی وقتی با سبیل جمعیت روبه‌رو شد کاری از دستش برنیامد. **سخنرانان جلسه چه کسانی بودند و چه موضوعاتی در سخنرانی‌ها ایشان مطرح شد؟**

مرحوم آیت‌الله محمدی گیلانی و مرحوم آیت‌الله ربانی املشی سخنرانان جلسه بودند. هر دو درباره ویژگی‌های حاج‌اقا مصطفی صحبت کردند و سپس به مبارزات و تبعید امام پرداختند و جلسه زندانیان سیاسی، اوضاع فرهنگی و اجتماعی و مسائلی از این دست. در واقع دست مردم داد که پس از سال‌ها عهده‌گشایی کنند. **واکنش خود حضرت امام نسبت به فقدان حاج آقا مصطفی چه بود؟**

ایشان ذره‌ای ضعف از خود نشان ندادند و با صبر بی‌نظیر خود، این مصیبت را نیز تحمل کردند تا روز



«**آبان ۱۳۵۶، نقطه آغاز تاریخ نوین ایران اسلامی» در گفت‌وشنود با آیت‌الله قربانعلی دری نجف‌آبادی**

موج اصلی انقلاب مرهون حماسه آبان است

دهم پس از رحلت حاج‌اقا مصطفی که درس را شروع و در آنجا سخنرانی میسوطی را ایراد کردند و فرمودند: «شیخ‌الرئیس می گوید من از گاو می ترسم، چون سلاخ دارد و عقل ندارد!» منظورشان این بود که رژیم پهلوی و دولت هویدا تفنگ و سلاح دارند و عقل ندارند!

در پی اوج‌گیری اعتراضات مردمی و آشکار شدن حمایت آبان از رهبری امام، رژیم شاه در اقدامی نامعقول، دست به انتشار مقاله موهنی در روزنامه اطلاعات زد. از واکنش‌های مردمی نسبت به این اقدام بر ایمن بگویید؟

رژیم پهلوی که از موج اعتراضات مردمی و قدرت رهبری امام به وحشت افتاده بود، در واقع می‌خواست با این اقدام ناخردانه، در نگاه مردم نسبت به شخصیت حضرت امام تشکیک ایجاد کند و اصل قیام را زیر سؤال ببرد، غافل از اینکه اتفاقاً این‌گونه اقدامات، ماهیت رژیم را بهتر برملا می کرد. رژیم در ۱۷ دی ماه سال ۱۳۵۶، به دستور مستقیم شاه در روزنامه اطلاعات با نام جعلی احمد رشیدی مطلق مقاله توهین‌آمیزی را چاپ و در آن به اسلام، تشیع و روحانیت اهانت کرد. در پی چاپ این مقاله، موجی از خشم و عصبانیت سراسر ایران را فرا گرفت و در روز ۱۸ دی ماه، عده زیادی از طلاب فضایی حوزه علمیه قم به همراه مردم متدین و انقلابی، به منزل مراجع رفتند و از آنها خواستند به هر نحو ممکن رژیم را وادار به عذر خواهی کنند.

در روز ۱۹ دی مردم به منزل حضرت آیت‌الله نوری همدانی رفتند و در اطراف منزل ایشان اجتماع کردند و به اعتراض پرداختند. آیت‌الله نوری به ایراد سخنرانی پرداخت و عمل نتگین رژیم در انتشار این مقاله، از طرف جامعه مدرسین و فضایی حوزه نوری در حالی که شعاع می دادند، سعی کردند به دست مأموران رژیم بپایانه ندهند و تظاهرات آرامی را برگزار کنند، ولی در نزدیکی میدان شهدا با مأموران مسلحی روبه‌رو شدند که مردم را به گلوله بستند و عده‌ای را شهید و مجروح کردند! تعداد مجروحان به‌قدری زیاد بود که تمام تخت‌ها و راهروهای بیمارستان‌های قم، ملو از پیکرهای زخمی بود. عده‌ای از زخمی‌ها را هم مردم به خانه‌هایشان برده بودند. حادثه ۱۹ دی یکی از نقاط عطف تاریخ انقلاب و در واقع نقطه آغاز اعتراضات میدانی و علنی مردم سراسر کشور است که نهایتاً به پیروزی انقلاب منجر شد. پس از قیام خونین ۱۹ دی سال ۱۳۵۶، طلاب و روحانیون و به‌خصوص جوانان پرشور و انقلابی هر روز از ساعت ۹ به خیابان‌ها می‌ریختند و به سینه‌زنی می‌پرداختند و شعارهای تند می‌دادند.

در چهلم شهدای قیام قم، مردم تبریز حماسه‌آفرینی کردند. از آن رویداد چه تحلیلی دارید؟

در چهلم شهدای قم، در بسیاری از شهرها مجالس سوگواری برگزار شد. در تبریز قبل از شروع مراسم، مأمورین در مسجد را می‌بندند و به مردم حمله می‌کنند و جوانی را به شهادت می‌رسانند. در پی این حادثه، مردم به خیابان‌ها می‌ریزند و به‌تدریج موج اعتراضات فراگیر می‌شود و مأمورین مردم را به رگبار می‌بندند. مردم هم با هر وسیله‌ای که دارند، چوب، چماق، سنگ و… به مقابله با آنها برمی‌خیزند.



محمدرضا صدری

در شهر قم به مناسبت شب هفتم رحلت حاج آقا مصطفی، از طرف جامعه مدرسین و فضایی حوزه علمیه قم، مراسمی در مسجد اعظم برگزار شد و بیش از ۵۰ هزار نفر در آن شرکت کردند. بنده نیز در این مراسم تلاش و فعالیت زیادی کردم. به خاطر دارم بنده یک متن ۱۶ صفحه‌ای را در باره مسائل مختلف نوشته بودم و قرار بود هم در مراسم خوانده و هم پس از آن منتشر شود

یک هفته مغازه‌ها تعطیل شدند و تمام شهر به حالت اعتصاب در آمد. در پی پخش این اعلامیه آیت‌الله ایزدی، حجت‌الاسلام حسینی و حاج شیخ غلامحسین ایزدی دستگیر و بعد از مدتی به ساواک اصفهان منتقل شدند.

ماجرای حمله به منزل مرحوم آیت‌الله خادمی در اصفهان چه بود؟

آیت‌الله خادمی مورد قبول همه مردم اصفهان و دارای جایگاه بسیار بالایی بود. ایشان رئیس حوزه علمیه اصفهان و منزلش مرکز مبارزه با رژیم بود لذا از ابتدای اعلام حکومت نظامی، این منزل توسط مأموران رژیم محاصره شد، با این همه، مردم می‌آمدند که به سخنرانی‌های ایشان گوش بدهند. سرانجام در روز پنجم ماه رمضان سال ۱۳۵۷، مأموران حکومت نظامی به روی مردم آتش گشودند و عده‌ای از مردم را به شهادت رساندند، از جمله یکی از دوستان ما به نام آقای حسن منتظری -که در تظاهرات ۱۹ دی قم هم همراه هم بودیم- به شهادت رسید. جنازه این عزیز را به نجف‌آباد منتقل کردیم و با آنکه مأمورین ساواک به‌شدت مراقب بودند که مردم تظاهرات نکنند، پس از سخنرانی بنده، مردم به نحو احسن انجام وظیفه کردند.

رحلت حجت‌الاسلام سید مهدی گیلپایگانی، فرزند آیت‌الله گیلپایگانی در

واقع حادثه‌ای بود که منجر به برچیده شدن حکومت نظامی از قم شد. از آن رویداد چه خاطره‌ای دارید؟

در مهرماه سال ۱۳۵۷ زلزله‌ای در طیس روی داد که در آن ده‌ها هزار نفر کشته شدند. در پی این حادثه روحانیون و مراجع شهرها کمک‌های مردمی را به طیس گسیل داشتند. مرحوم حجت‌الاسلام سید مهدی گیلپایگانی هنگامی که از طیس بازمی‌گشت، در حادثه رانندگی از دنیا رفت و جنازه ایشان را به تکیه اسید حسن در نزدیکی منزل آیت‌الله گیلپایگانی آوردند تا تشییع کنند. در قم حکومت نظامی بیرون رفت. لذا اجازه تشییع نمی‌دادند، ولی مردم به این موضوع اعتنا نکردند و تشییع جنازه باشکوهی برگزار شد و در واقع با این حرکت، هیمنه حکومت نظامی شکست. تشییع جنازه که با شرکت علما و مراجع بزرگی همراهی می‌شد، خیلی زود به تظاهرات ضد رژیم تبدیل شد و مردم شعار «گو دست بر شاه» سر دادند و مهار کار یکسره از مردم گرفت حکومت نظامی بیرون رفت. از آن پس، دیگر مأموران نتوانستند جلوی مردم را بگیرند. آنها هر شب از پشت‌بام‌ها و خیابان‌ها شعار مرگ بر شاه سر می‌دادند و تظاهرات، عزاداری و مراسم مختلف برگزار می‌کردند.

یکی از شعارهایی که مردم شهرهای مختلف در تظاهرات‌ها و راهپیمایی‌ها می‌دادند آزادی زندانیان سیاسی بود. آن روزها را چگونه دیدید؟

مجاهدت‌ها و پیگیری‌های مستمر مردم در سراسر ایران رژیم را تحت فشار قرار داد که به‌تدریج زندانیان سیاسی را آزاد کند. از جمله در ۸ آبان سال ۱۳۵۷، گروهی از زندانیان از جمله آیت‌الله طالقانی و آیت‌الله منتظری آزاد شدند و مورد استقبال بی‌نظیر مردم تهران قرار گرفتند. آیت‌الله طالقانی به علت بیماری و کسالتی که در زندان برایشان عارض شده بود، مدتی به بیمارستان منتقل و بستری شدند. آیت‌الله منتظری پس از آزادی به قم آمدند. مردم در میدان ورودی شهر تجمع کردند و بنده در آنجا برای مردم سخنرانی کردم. دکتر شیبانی هم در آن اجتماع حضور داشت و حدود ۶ هزار نفر از تهران برای ملاقات با آیت‌الله منتظری آمده بودند. در آن سخنرانی مردم قم و تهران را به انصار و مجاهدین تشییع کردم و از آنان خواستم مانند انصار و مجاهدین صدر اسلام یاور و پشتیبان هم باشند و تحت رهبری امام خمینی، برای نابودی رژیم پهلوی و برقراری حکومت اسلامی تلاش کنند و مراقب باشند دشمنان با نفوذ در صفوف آنان و ایجاد تفرقه، به این حرکت اسلامی بی‌نظیر آسیب وارد نکنند.

راهپیمایی محرم سال ۱۳۵۷ در اصفهان و نجف‌آباد به خاک و خون رویداد تلخ بر ایمن بگویید؟
مردم طبق معمول هر سال قصد داشتند برای محرم مجالس عزاداری سر پا کنند. جامعه روحانیت، مردم را برای راهپیمایی در روزهای تاسوعا و عاشورا دعوت کرد و راهپیمایی‌های عظیم چند میلیونی اتفاق افتاد. در تمام این

راهپیمایی‌ها، روحانیون در صف مقدم بودند و مردم به تبعیت از آنان و با سر دادن شعارهای کوبنده علیه رژیم، خواستار سرنگونی حکومت پهلوی بودند. این راهپیمایی‌های عظیم، در واقع رژیم را به زانو در آورد و شاه متوجه شد که دیگر در این کشور جایگاهی ندارد.

در پی برگزاری راهپیمایی‌های عظیم تهران، مأموران رژیم به راهپیمایی‌های مردم اصفهان و نجف‌آباد حمله کردند و از زمین و هوا مردم را به رگبار بستند و عده زیادی را شهید و زخمی و دستگیر کردند. آن روز مأموران ساواک هر کسی را که سر راهشان قرار می‌گرفت، به گلوله می‌بستند و مغازه‌ها و خانه‌های مردم را غارت می‌کردند رژیم این وحشیگری‌ها را در شهرهای دیگر هم انجام داد، ولی در اصفهان و نجف‌آباد توحش را از حد گذراند و یک هفته تمام به ترور، خشونت و آتش زدن مغازه‌ها و خانه‌های مردم ادامه داد. فضای ناامن و بسیار هولناکی برای مردم ایجاد شده بود و مأموران حکومت نظامی به هیچ کس رحم نمی‌کردند. مسئول تمام این وحشیگری‌ها هم فرماندار نظامی اصفهان تیمسار ناجی بود که پس از پیروزی انقلاب دستگیر و اعدام شد و به سزای اعمال جنایتکارانه خود رسید.

از فعالیت‌های خود در آن روزها بگویید؟

طی سال ۱۳۵۷ با گسترده شدن تظاهرات و مبارزات مردمی علیه رژیم پهلوی، من هم بر فعالیت‌های خود افزودم و با سخنرانی در شهرهای مختلف و شرکت در کارهای تبلیغی و فرهنگی، تا جایی که در توان داشتم به مبارزات مردمی کمک کردم. با وجود برقراری حکومت نظامی در شهرهای نجف‌آباد، خمینی شهر، یزدان‌شهر و اصفهان، گاهی تا هشت سخنرانی را هم ایراد می‌کردم. یک بار در مسجد مدرسه صدر در اصفهان سخنرانی کردم. جمعیتی بالغ بر ۱۰ هزار نفر در مراسم شرکت و مأموران حکومت نظامی برای کنترل جمعیت، آنها را محاصره کرده بودند. در آن مراسم به مردم گوشزد کردم: کسانی که اعمال یک پادشاه ستمگر را تأیید یا در برابر آن سکوت می‌کنند، در واقع در گناه او شریک هستند و در قیامت نمی‌توانند عذر و بهانه‌ای بیاورند. یکی از کارهایی که در روز عاشورا در نجف‌آباد و شهر سده انجام دادم، این بود که با سخنانم مردم را تحریک کردم که مجسمه شاه از میدان شهر پایین بکشند. پس از این واقعه تا یک هفته مخفی بودم و بعد به قم آمدم و از آنجا به اهواز رفتم و دهه آخر صفر را در عباسیه اهواز به سخنرانی پرداختم. در آنجا هم حکومت نظامی برقرار و ایراد سخنانی بسیار دشوار بود.

از حال و هوای مبارزات و تظاهرات در خوزستان چه خاطراتی را به یاد دارید؟

در آنجا هم حکومت نظامی برقرار بود، مضافاً بر اینکه کمونیست‌ها و منافقین هم بسیار فعال بودند و سعی می‌کردند جلسات سخنرانی علما و روحانیون را به هم بزنند! یک روز برای سخنرانی به دانشکده پزشکی اهواز رفتم و آنها باز شلوغ کردند. بلندگو را به دست گرفتم و شروع به سخنرانی کردم و نقشه کسانی که می‌خواستند جلسه را به هم بزنند نقش بر آب شد. بعد از سخنرانی وقتی از آنجا بیرون آمدم متوجه شدم مأموران حکومت نظامی در تعقیب هستند. هنگامی که می‌خواستم از چنگ آنها فرار کنم، زمین خوردم و پایم به‌شدت آسیب دید که هنوز هم این آسیب‌دیدگی با من است. یک مراسم به‌یادماندنی هم در بهشت شهادی اهواز و در محاصره مأموران حکومت نظامی برگزار شد. شور و هیجان جوانان شجاع و فداکار آن خطه و صف ناشدنی است. از من خواستند سخنرانی کنم و من هم به جنایات رضاخان و خاندان پهلوی اشاره کردم و از مردم خواستم همچنان گوش به فرمان امام باشند و دست از مقاومت برندارند. در میان سخنرانی یادداشتی به من دادند که مرجوحان درگیری‌های خیابانی به خون نیاز دارند. یادداشت را برای جمعیت خواندم و سبیل جمعیت بود که به سمت بیمارستان‌های اهواز به حرکت در آمد. صحنه شورانگیز به‌یادماندنی‌ای بود.

غیر از اهواز در سایر شهرهای خوزستان هم سخنرانی کردید؟

بله؛ دهه اول ماه صفر به دعوت مردم حجت‌الاسلام راگانی به رامهرمز رفتم و شب‌ها در مسجد جامع شهر به سخنرانی پرداختم. خوشبختانه این سخنرانی‌ها کارساز بود و شهر رامهرمز -که پیش از آن تحرک چندانی نداشت- یکپارچه در خدمت انقلاب و امام گرد و گرفت و حتی نیروهای انتظامی شهر هم به انقلاب پیوستند. فکرش را که می‌کنم می‌بینم آن روزها خستگی و ترس از مرگ معنا نداشت و همه در تلاش بودند به‌نوعی به سرعت بخشیدن به انقلاب یاری برسانند. مردم یکدل و همین هیچ فداکاری و ایثاری دریغ نداشتند و همین همبستگی و همدلی بود که سراسر ایران را به کانون زنده شور انقلابی اسلامی تبدیل کرد و در برابر چشمان حیرت‌زده مردم جهان یکی از قدرتمندترین رژیم‌های منطقه، بلکه دنیا را به زانو در آورد. به برکت خون شهدا و راه اباعبدالله(ع) مردوزن و پیر و جوان آماده‌شهادت بودند و ترس در قاموس کسی راه نداشت. **با تشکر از فرصتی که در اختیار ما گذاشتید.**